

بشری



علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی

● شماره ۱۴۸

● اسفند ۹۵

● شماره ثبت بین‌المللی ISSN 1735-3658

اولین نشریه دوگانه ویژه نمایندگان و کم‌بیشایان در خاورمیانه



در آستانه بیداری طبیعت بخوانید

- ۲ درختکاری، تمرین شکیبایی
- ۵ سوره امام حسین (ع)
- ۶ رنگین کلام
- ۸ خوب، همان است که
- ۱۰ برای آخرین بار
- ۱۱ پاسخ دندان شکن
- ۱۲ نسیم بهار می گذرد
- ۱۳ راز درخت گلابی
- ۱۴ سخن مشتری گوهر است
- ۱۷ عطر ناب زندگی
- ۱۸ اشتیاق آرامش
- ۲۰ بهتر از این هم هست
- ۲۲ حلقه طلایی ازدواج
- ۲۴ خلیفه‌ای ابله‌تر از همه
- ۲۵ سرزمین برف و چای
- ۲۸ اندر حکایت کشمش
- ۳۰ کنار هفت سین
- ۳۳ بشنوید و بخندید
- ۳۴ اطلاعیه

درختکاری، تمرین شکیبایی

نام اسفند با طبیعت پیوندی ناگسستنی دارد زیرا نفس باد صبا جان تازه‌ای در درختان به خواب رفته می‌دمد و با نوازش دلپذیر خود، آنها را از خواب زمستانی بیدار می‌کند. این تنها حلقه ارتباط اسفند و طبیعت نیست زیرا روز درختکاری در میانه این ماه خودنمایی می‌کند. گرچه کاشت هر نهال در این روز زیبا مایه شادی و سرزندگی ما انسان‌ها می‌شود اما نتیجه و ثمره کاشت درخت، چند سال بعد رخ نشان می‌دهد.

به عبارت دیگر، کاشت درخت تمرینی برای صبوری و شکیبایی است؛ شکیبایی که بهترین نمونه آن را می‌توان در دل‌های سبز کشاورزان و باغبانان مشاهده کرد. بسیاری از ما شهرنشینان، افرادی عجول و کم تحمل هستیم اما کشاورز سختکوش و باغبان پرتلاش با کاشت هر بذر یا هر نهال، خود را برای یک دوره چند ماهه انتظار سازنده آماده می‌کنند؛ انتظاری که حاصل آن روشن شدن چشم‌شان به برداشت محصولاتی سالم، مفید و فراوان است.

اگر هر یک از ما به خود تعهد بدهیم هر سال دست کم یک نهال در برابر خانه یا محل کارمان به زمین هدیه کنیم، باید یقین داشته باشیم که زمین هم در کمال امانتداری پس از مدتی یک درخت برومند و پرثمر به ما هدیه می‌کند. در شرایط کنونی که محیط اطراف ما با انواع آلودگی‌ها تیره و تار شده و همه عناصر زندگی اعم از آب، هوا، خاک، محصولات کشاورزی، جنگل‌ها و دریاها هدف هجوم آلاینده‌ها قرار گرفته‌اند، نشستن و دست روی دست گذاشتن و گله و انتقاد از این و آن، کودکانه‌ترین راه حل ممکن است.

باید بپذیریم اگر محیط زندگی ما در مقایسه با زندگی نسل‌های گذشته نه سالم است و نه امن، هیچ دست نامرئی در این مشکل دخالت نداشته مگر دست‌های زیاده‌خواه و متجاوز ما انسان‌ها که نه تنها چرخه زندگی خود بلکه تمام موجودات جهان را بر هم زده‌ایم و برای جبران این خیانت آشکار خود، باز هم از طبیعت انتقام می‌گیریم.

هر تکه کاغذی که بی دلیل باطله می‌شود، هر قطره آبی که اسراف گونه هدر می‌رود، هر ذره آلاینده‌ای که به هوای محیط

وارد می‌شود، هر فاضلابی که به جوی آب یا به رودخانه و دریاچه ریخته می‌شود، هر درختی که بی دلیل قطع و برجی بجای آن برپا می‌شود و صدها اقدام دیگر از این دست، تیرهایی است که به قلب نسل‌های آینده و فرزندان خود می‌زنیم. کدام یک از ما حاضریم نظاره‌گر قتل فرزندان باشیم؟ چگونه است که با دستان خود مرگ تدریجی عزیزانمان را رقم می‌زنیم؟

بیاید امسال روز درختکاری را به روز داوری عملکرد گذشته و برنامه‌ریزی اقدامات آینده خود در خدمت به محیط زیست تبدیل کنیم. بیاید بجای گرفتن عکس یادگاری با نهال‌ها در روز درختکاری، یک عکس یادگاری با آب‌های آلوده، آسمان تیره و تار، انبوه کاغذهای باطله و مانند آن بگیریم و آن عکس را در مکانی پیش روی خود و فرزندانمان قرار دهیم.

بهرتر است بیش از این خود را فریب ندهیم و بکوشیم چهره نازیبای محیط اطرافمان را بیشتر ببینیم تا بلکه به فکر چاره باشیم. اگر تک‌تک ما کمر همت نبندیم و برای نجات خود و محیط زیستمان اقدامی نکنیم، هیچ‌کس از هیچ‌کشور دیگر یا هیچ موجود فضایی ناجی ما نمی‌شود و تعداد روزهای سال که هوای

شهرمان غیر قابل تنفس است، بیشتر می‌شود. بیاییم محبت‌مان به نسل آینده را با اقدامات عملی ثابت کنیم و نگذاریم نام ما در فهرست آلوده کنندگان محیط زیست ثبت شود. درخت امید و ایمان‌تان پر ثمر باد.

[[سپیدار]]

سوره امام حسین (ع)

سوره فجر، هشتاد و نهمین سوره قرآن، مکی و دارای ۳۰ آیه است.

در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده است: «هر کس سوره فجر را در دهه اول ماه ذی‌الحجه قرائت نماید، گناهانش بخشیده می‌شود و اگر در غیر این ایام بخواند، مایه نورانیت او در قیامت می‌شود.»

در فضیلت این سوره از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: «سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود قرائت کنید زیرا این سوره، سوره امام حسین (ع) است. هر کس این سوره را قرائت نماید، در روز قیامت در درجه امام حسین (ع) و همراه ایشان خواهد بود.»

ابو اسامه می گوید: «من در مجلسی که امام صادق (ع) این حدیث را فرمود، حاضر بودم. از ایشان پرسیدم: چگونه این سوره مخصوص امام حسین (ع) شد؟» ایشان فرمود: «آیا این آیه را نشنیده‌ای: «یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی...»، منظور از نفس مطمئنه، امام حسین (ع) است.»

رنگین کلام

* بیشتر مردم منتظر آمدن سال نو هستند تا دوباره به عادت‌های کهنه مشغول شوند.

* بدترین بی عدالتی آن است که عادل به نظر برسیم در حالی که عادل نیستیم.

* تمام فکر خود را روی کاری که انجام می‌دهید، متمرکز کنید. پرتوهای خورشید تا متمرکز نشوند، نمی‌سوزانند.

* بسیاری از مشکلات در دنیا محو می‌شد اگر رو در روی هم حرف می‌زدیم نه پشت سر یکدیگر.

* اگر می‌خواهید قوی باشید، صبر پیشه کنید، فهیم باشید و عاقل؛ هر کس می‌تواند گستاخ باشد اما قدرت واقعی در محبت و ادب

است.

*** هرگز نباید این سه چیز را قربانی کنید: خانواده، احساس و وقارتان.**

*** روش من در زندگی ساده این است: با من خوب رفتار کن، من حتماً با تو بهتر رفتار می‌کنم.**

*** وقت رایگان است اما بسیار قیمتی! نمی‌توانید صاحبش باشید، اما می‌توانید از آن استفاده کنید. نمی‌توانید نگهش دارید، اما می‌توانید صرفش کنید و وقتی از دستش دادید، هرگز قادر نخواهید بود آن را برگردانید.**

*** از شروع دوباره نهراسید چون فرصتی است تازه برای بازسازی آنچه که می‌خواهید.**

*** در زندگی با افرادی برخورد می‌کنید که درست‌ترین حرف‌ها را در مناسب‌ترین زمان به شما می‌گویند اما در نهایت، همیشه اعمال آنهاست که باید معیار شما برای قضاوت کردن آنها قرار گیرد. مهم کردار است، نه گفتار.**

*** ما را برای زندگی کردن به دنیا می‌آورند و این دقیقاً همان چیزی است که ما آن را از دست می‌دهیم.**

*** هنر اصلی، هنر فاصله‌هاست؛ زیاد نزدیک به هم می‌سوزیم و زیاد دور از هم، یخ می‌زنیم.**

*** دست‌هایی که کمک می‌کنند، مقدس‌تر از لب‌هایی است که دعا می‌کنند.**

*** وقتی در موقعیتی هستی که می‌توانی به کسی کمک کنی، خوشحال باش؛ زیرا خداوند دعا‌های او را از طریق تو اجابت می‌کند. به یاد داشته‌باش هدف ما از زندگی در زمین، گم شدن در تاریکی نیست بلکه تبدیل شدن به نوری برای دیگران است تا شاید راه‌شان را از طریق ما پیدا کنند.**

«گردآوری ایران پرنده»

خوب، همان است که

خوب بودن خود را منوط به خوب بودن دیگران نکن و بد بودن خود را به علت بد بودن دیگران توجیه نکن! ما آینده نیستیم، انسانیم! ما خوب را برای یافتن خوب‌ترین رها می‌کنیم غافل از اینکه خوب همان است که وقتی از همه چیز و همه کس بریدی، یاد او می‌افتی. همان کسی که هر روز حالت را می‌پرسد و تو سرسری می‌گویی: خوبم! همان کسی که تو همیشه حضورش را

حس کردی و می‌کنی اما ساده از کنارش می‌گذری! همان کسی که وقتی کم حوصله‌ای، زمین و زمان را به هم می‌دوزد تا تو لبخند بزنی! خوب، همان کسی است که بی منت تو را دوست دارد اما تو صدمبار دست رد به سینه‌اش زده‌ای و او یک بار خواهشش را رد نکرده است. خوب همان است که طاقت قهر ندارد.

به زبان می‌گوید: قهرم اما دلش تاب دوریات را نمی‌آورد. خوب، همان است که همه احساساتش را خرج تو و خانواده‌اش می‌کند. خوب، همان است که به جرم احساسش هر لحظه غرورش و دلش را می‌شکنی و او دم بر نمی‌آورد. خوب، یک نفر است که هرگز تکرار نمی‌شود! مراقب باش تا از دستش ندادی، قدرش را بدانی، خوب، همان مادر است! صدای خنده مادرم نه تنها مرا بلکه غم‌هایم را هم می‌خنداند. کلام آخر اینکه من به عشق در یک نگاه اعتقاد دارم زیرا در اولین نگاه زندگی‌ام مادرم را دیدم.

اگر مادر نباشد، زندگی نیست

به خورشید و فلک تابندگی نیست

خدا عشق است، مادر کعبه عشق

به مادر بندگی شرمندگی نیست

برای آخرین بار

مرد و زن جوانی که عاشقانه یکدیگر را دوست داشتند، سوار بر موتور در دل شب می‌راندند. زن گفت «آهسته‌تر برو، من می‌ترسم.» مرد گفت: «این جوری رفتن، خیلی بهتر است. اول باید بگویی که دوستم داری تا ببینم چه می‌شود!» زن با نگرانی گفت: «دوستت دارم، حالا می‌شود آهسته‌تر برانی؟» مرد بلند گفت: «محکم بنشین.» زن با ترس گفت: «خوب، حالا آهسته‌تر بران!» مرد با مهربانی گفت: «باشد به شرط اینکه کلاه کاسکت مرا برداری و روی سر خودت بگذاری. نمی‌توانم راحت برانم، اذیتم می‌کند.»

روز بعد، واقعه‌ای در روزنامه ثبت شده بود با این مضمون: برخورد موتور سیکلت با ساختمان، حادثه آفرید. در این سانحه که به دلیل بریدن ترمز موتور سیکلت رخ داد، یکی از دو سرنشین زنده ماند و دیگری درگذشت.

آری، مرد از خالی شدن ترمز آگاه شده بود، پس بدون اینکه همسرش را از مشکل مطلع کند، با ترفندی کلاه کاسکت را بر سر

او گذاشت و خواست تا برای آخرین بار، دوست دارم را از زبان او بشنود و خودش رفت تا او زنده بماند. دمی می آید و باز دمی می رود اما زندگی غیر این است و ارزش آن در لحظاتی تجلی می یابد که نفسگیر آدمی می شود. شاد بودن، تنها راهی است که می توان با کمک آن از لحظات زندگی استفاده کرد.

«ناهیید قادری نسب»

پاسخ دندان شکن

وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلستان در زمان جنگ جهانی دوم بود. او در یکی از نطق های انتخاباتی در حال بیان و تبلیغ برنامه هایش بود. در میان کسانی که به سخنرانی او گوش می دادند، مردی که اتفاقاً دست و صورت چرک و روغنی داشت، چندین بار سخنرانی او را با سؤال های بی معنی قطع کرد. چرچیل از دست آن مرد عصبانی شده بود اما چون نمی خواست حضاران فکر کنند او نمی تواند خونسردی اش را حفظ کند، از تذکر دادن به او خودداری کرد.

مرد دوباره میان حرف چرچیل پرید و گفت: «لطفا بفرمایید من که بچه ندارم، چرا باید مالیات مخصوص آموزش و پرورش را

پردازم؟» چرچیل فرصت را غنیمت شمرد و گفت: «به همین دلیل که شما مالیات آب را می‌پردازید اما هرگز به حمام نمی‌روید و دست و روی خود را نمی‌شوید!»

«محمود برآبادی»

نسیم بهار می‌گذرد

بیا، بیا که نسیم بهار می‌گذرد
بیا که گل ز رُخت شرمسار می‌گذرد
بیا که وقت بهار است و موسم شادی
مدار منتظرم، وقت کار می‌گذرد
ز راه لطف به صحرا خرام یک نفسی
که عیش تازه کنم، چون بهار می‌گذرد
نسیم لطف تو از کوی می‌برد هر دم
غمی که بر دل این جان فکار می‌گذرد
ز جام وصل تو ناخورده جرعه‌ای دل من
ز بزم عیش تو در سر خمار می‌گذرد
سحرگهی که به کوی دلم گذر کردی
به دیده گفت دلم: کان شکار می‌گذرد

چو دیده کرد نظر، صد هزار عاشق دید
که نعره می‌زند هر یکی که: یار می‌گذرد
به گوش جان عراقی رسید آن زاری
از آن ز کوی تو زار و نزار می‌گذرد

«فخرالدین اسعد عراقی»

راز درخت گلابی

مردی چهار پسر داشت، آنها را به ترتیب به سراغ یک درخت گلابی فرستاد. پسر اول در زمستان، دومی در بهار، سومی در تابستان و پسر چهارم نیز در پاییز کنار درخت رفتند. سپس پدر همه را فرا خواند و از آنها خواست بر اساس آنچه دیده بودند، درخت را توصیف کنند.

پسر اول گفت: «درخت زشتی بود، خمیده و در هم پیچیده.»
پسر دوم گفت: «نه، درختی پوشیده از جوانه بود و پر از امید شکفتن.»
پسر سوم گفت: «درختی بود سرشار از شکوفه‌های زیبا و عطر آگین و با شکوه‌ترین صحنه‌ای بود که تا امروز دیده‌ام.»
پسر چهارم گفت: «نه، درخت بالغی بود پر بار و میوه‌هایی پر از زندگی و زایش.»

پدر لبخند زد و گفت: «همه شما درست گفتید، اما هر یک از شما فقط یک فصل از زندگی درخت را دیده‌اید. شما نمی‌توانید درباره یک درخت یا یک انسان بر اساس یک فصل از زندگی یا اعمال و گفتارش قضاوت کنید. اگر در زمستان تسلیم شوید، امید شکوفایی بهار و زیبایی تابستان و باروری پاییز را از دست داده‌اید. مبادا بگذارید درد و رنج یک فصل، زیبایی و شادی فصل‌های دیگر را نابود کند. زندگی را فقط با فصل‌های دشوار نبینید، در راه‌های سخت پایداری کنید زیرا لحظه‌های بهتر از راه می‌رسند.»

سخن مشتری، گوهر است

بخش پونتیاک شرکت خودروسازی جنرال موتور شکایتی را از یک مشتری با این مضمون دریافت کرد: «این دومین باری است که برای شما می‌نویسم و از اینکه بار قبل به من پاسخ ندادید، گله‌ای ندارم؛ چون موضوع از نظر من نیز احمقانه است! موضوع این است که طبق یک رسم قدیمی، خانواده ما عادت دارد هر شب پس از شام به‌عنوان دسر، بستنی بخورد. سال‌هاست که ما پس از شام

رای گیری می کنیم و بر اساس اکثریت آرا نوع بستنی، انتخاب و خریداری می شود. این را هم بگویم که من به تازگی یک خودروی شورولت پونتیاک خریده ام و با خرید این خودرو، رفت و آمد به مغازه برای تهیه بستنی با مشکل بزرگی مواجه شده است!

لطفاً دقت بفرمایید! هر دفعه که برای خرید بستنی وانیلی به مغازه می روم و باز می گردم، ماشین روشن نمی شود؛ اما هر بستنی دیگری که بخرم، چنین مشکلی برای خودروی من پیش نمی آید! لطفاً درک کنید که این مسئله برای من بسیار جدی و دردسرساز شده است! هرگز قصد شوخی با شما را ندارم. می خواهم بدانم چطور خودروی پونتیاک من وقتی بستنی وانیلی می خرم، روشن نمی شود؛ اما پس از خرید هر بستنی دیگری، به راحتی استارت می خورد؟!»

مدیر شرکت با نامه دریافتی از این مشتری عجیب، با شک و تردید برخورد کرد اما از روی وظیفه و تعهد، یک مهندس را مأمور بررسی مسئله کرد. مهندس خبره قرار ملاقات با مشتری را برای پس از شام گذاشت. آن شب نوبت بستنی وانیلی بود و آن دو به اتفاق به بستنی فروشی رفتند. پس از خرید بستنی، درست مطابق

با محتوای نامه، ماشین روشن نشد! مهندس جوان، سه شب پیاپی نیز با صاحب خودرو قرار گذاشت. یک شب نوبت بستنی شکلاتی بود، ماشین روشن شد. شب بعد بستنی توت فرنگی و باز ماشین استارت خورد و شب سوم، نوبت بستنی وانیلی بود و باز ماشین روشن نشد.

نماینده شرکت بجای اینکه به فکر یافتن دلیل حساسیت خودرو به بستنی وانیلی باشد، تلاش کرد با موضوع منطقی برخورد کند. او مشاهداتش را از لحظه ترک منزل مشتری تا خرید بستنی و بازگشت به ماشین و استارت زدن، برای انواع بستنی ثبت کرد. مشاهدات او و ثبت اتفاقها و مدت زمان آنها، نکته جالبی را به او نشان داد: «بستنی وانیلی پرطرفدار و پرفروش است و در قفسه‌هایی نزدیک در مغازه چیده شده است؛ اما دیگر بستنی‌ها، داخل مغازه و دورتر از در قرار دارند. پس مدت زمان خروج از خودرو تا خرید بستنی و برگشتن و استارت زدن برای بستنی وانیلی کمتر از دیگر بستنی‌هاست.»

این موضوع و تفاوت مدت زمانی، مهندس را به تحلیل علمی واداشت و او دریافت، پدیده «قفل بخار» باعث بروز این مشکل

می‌شود. در حقیقت، روشن شدن سریع خودرو پس از خاموش شدن به دلیل تراکم بخار در موتور و پیستون‌ها، مسئله اصلی شرکت و مشتری بود.

نتیجه مثال یاد شده تأکید بر این امر دارد که مشتری، بهترین راهنما و کمک برای بهتر شدن محصول شرکت است. مشتری‌ها به شیوه‌های مختلف سخن می‌گویند و از ادبیات متفاوتی برای سخن گفتن بهره می‌گیرند. اگر حرف مشتری را خوب گوش کنیم، می‌توانیم با توجه به لحن گفتار او درک بهتری از آنچه می‌خواهد به گوش ما برساند، داشته باشیم. حرف مشتری چه مربوط به محصول باشد و چه نباشد، گوهر است.

«امیررضا آرمیون»

عطر ناب زندگی

مادرم ای بهتر از فصل بهار

مادرم روشن‌تر از هر چشمه‌سار

مادرم ای عطر ناب زندگی

مادرم ای شعله بخشندگی

مادرم ای حوری هفت آسمان

مادرم ای نام خوب و جاودان
مادرم ای حس خوب عاشقی
مادرم خوش‌تر ز عطر رازقی
مادرم ای مایه آرامشم
مادرم ای واژه آسایشم
مادرم ای جاودان در قلب من
مادرم ای صاحب این جسم و تن
مادرم می‌خواهمت تا فصل دور
مادرم پاینده باشی، پر غرور
مادرم روزت مبارک ناز من
مادرم تنها تویی آواز من

[[رامین امید]]

اشتیاق آرامش

قدم اول را بردارید مهم‌ترین قدم برای رسیدن به آرامش در زمان انجام کار، آن هم در کوتاه‌ترین زمان، این است که تصمیم بگیرید آرامش داشته باشید. پس از همین حالا تصمیم بگیرید.

گیاه را فراموش نکنید گاهی حتی نگاهی کوتاه به طبیعت، فشار زندگی روزمره را در وجود شما از بین می‌برد. داشتن گلدان در خانه یا در محل کار، باغی خیالی را در ذهن شما تداعی می‌کند.

همیشه دفترچه یادداشت همراه خود داشته باشید زمانی که با انبوه کارها روبه‌رو هستید، با دو وسیله بسیار مهم می‌توانید فشار روانی ناشی از کار را کاهش دهید. این دو وسیله، مداد و دفترچه یادداشت هستند. مواردی که باعث نگرانی شما شده‌اند، یادداشت کنید و با دیده حقارت به آنها بنگرید. چیزی را بنویسید که می‌خواهید در آن روز به دست آورید و مواظب باشید کارهایتان را با نظم انجام دهید.

در آرامش کار کنید وقتی وانمود می‌کنید که شخص آرامی هستید و خصوصیات فرد آرام را می‌پذیرید، خود را متقاعد می‌کنید که همیشه آرام باشید.

نادانی خود را بپذیرید هر قدر باور کنید که جواب مسئله‌ای را نمی‌دانید، به همان اندازه باید زمان بیشتری را برای پیدا کردن

جواب صرف کنید. همین امر موجب می‌شود بپذیرید که نمی‌توانید با شتاب و بی‌برنامه به پاسخ مسئله یا راه حل مشکل برسید.

به کاغذ باطله‌ها رحم نکنید هرچه زودتر خود را از شر اطلاعات بی‌مصرفی که مدت‌هاست به آنها احتیاج ندارید، رها کنید و کاغذهای باطله را در سطل بریزید. وجود انبوهی از کاغذها و اطلاعات بی‌فایده، فشار روحی شما را چند برابر می‌کند.

«سپیده خلیلی»

بہتر از این ہم ہست

در سال ۱۹۳۸ سویچیر و ہوندا ہنوز بہ کالج می‌رفت. او ہر آنچه را کہ داشت، صرف شرکت در کارگاہ آموزشی کرد و از همان جا بود کہ ایدہاش دربارہ رینگ پیستون را توسعہ داد. قصد داشت ایدہاش را بہ شرکت سهامی تویوتا بفروشد اما شرکت تقاضایش را رد کرد. پس از این شکست، بہ کالج بازگشت و دو سال دیگر در آنجا تحصیل کرد. با پیگیری‌های مداوم، سرانجام شرکت سهامی تویوتا قراردادادی با او امضا کرد اما چون دولت ژاپن در آستانہ ورود بہ جنگ بود، بتون لازم برای ساخت کارخانہ را در اختیارش

قرار ندادند. از این رو خود دست به کار تهیه بتون شد و توانست کارخانه‌اش را بسازد.

متأسفانه کارخانه‌اش دو بار آتش گرفت و بخش‌های عمده آن آسیب‌های جدی دیدند. پس از مدتی بر اثر زلزله شدید کارخانه او ویران شد. سویچیرو سرانجام تصمیم گرفت کارخانه رینگ پیستون را به شرکت سهامی تویوتا بفروشد. سپس به چندین داد و ستد مخاطره آمیز دیگر دست زد اما موفقیتی نصیبش نشد.

در سال ۱۹۷۴ ژاپن با کمبود شدید گازوئیل مواجه شد و هوندا نمی‌توانست از اتومبیلش برای تردد استفاده کند. بنابراین، به این فکر افتاد که یک موتور کوچک روی دوچرخه‌اش نصب کند. همسایگانش از دوچرخه موتوردار او خوششان آمد و از او خواستند برای آنها هم، چنین وسیله‌ای بسازد. بالاخره موتورهایی که ساخته بود، تمام شد و تصمیم گرفت یک کارخانه ساخت موتور راه بیندازد.

برای تأمین سرمایه لازم ساخت کارخانه، به صاحبان ۱۸ هزار کارخانه دوچرخه‌سازی نامه نوشت و ۵ هزار کارخانه با ارسال پاسخ مثبت، آمادگی خود را برای تأمین سرمایه مورد نیاز او اعلام

کردند. هنگامی که کار ساخت کارخانه به پایان رسید، آنطور که باید و شاید فروش مناسبی نداشت زیرا دوچرخه‌های موتوری، بسیار بزرگ و جاگیر بودند. بعدها تصمیم گرفت به ایده دوچرخه موتوری خود شکل بهتری بدهد. سرانجام سویچیرو موفق شد «هوندا کاب» را به جهانیان معرفی کند.

اصل موفقیت با خواندن ماجرای آقای هوندا دریافتیم که این مرد، میل بسیار زیادی به موفق شدن داشت. او دست به کار شد. با وجود موانع متعدد، دست از هدف خود برنداشت. هدف اصلی او برای موفق شدن در تجارت رینگ پیستون تا زمان فروش آن به تویوتا، کاملاً تحقق نیافته بود اما پس از مدتی وقفه و رویارویی با چالش‌های متفاوت، ایده بهتری به ذهنش رسید به نام دوچرخه موتوری. این داستان دو درس به ما می‌آموزد: نخست آنکه در پس تمامی اتفاقات زندگی ما هدفی ارزشمند نهفته است و دوم آنکه هر موفقیت بزرگی از یک ایده آغاز می‌شود.

«مرجان توکلی»

حلقه طلایی از دواج

چرا حلقه از دواج از طلاست؟ سنت به دست کردن حلقه از دواج، از

زمان رومی‌ها به وجود آمد اما قرن‌ها طول کشید تا به عنوان یک رسم پذیرفته شود و بین مردم عمومیت پیدا کند. در ابتدا حلقه‌های نامزدی از آهن ساخته می‌شد. در آن زمان فقط سناتورها و مقامات رومی حق به دست کردن حلقه طلا را داشتند. از هنگامی که مردی خیرخواه و سخاوتمند امپراتور روم شد، این حق به سایر اقشار مردم نیز داده شد و از آن پس زوج‌های در آستانه ازدواج، این آزادی را یافتند که از حلقه یادگاری طلا استفاده کنند.

ترتولیان، پدر کلیسای مسیحی که بین سال‌های ۱۵۵ تا ۲۲۲ میلادی زندگی می‌کرد، در این باره می‌نویسد: «طلا، فلزی خالص و ناب است و زمانی طولانی سالم می‌ماند و نمایش دهنده دوام و پایداری علاقه و عواطف خالصانه بین زوجها است.»

حلقه‌های طلای ازدواج و نامزدی، از قرن پنجم میلادی مورد استفاده قرار گرفت اما تا مدتی طولانی در مراسم ازدواج مورد قبول کلیسا واقع نشد. در کشورهای انگلیسی زبان و بیشتر کشورهای دنیا حلقه ازدواج را معمولاً در دومین انگشت دست چپ می‌گذارند زیرا بنا بر عقیده‌ای قدیمی، احساسات از آن انگشت

مستقیم به قلب راه دارد اما در آلمان، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی معمول است که زن و شوهر حلقه را در دومین انگشت دست راست می‌گذارند، دستی که طبق سنتی قدیمی برای عهد بستن و قول دادن به کار می‌رود.

[[محمد و محمدرضا شمس]]

خلیفه‌ای ابله‌تر از همه

می‌گویند؛ روزی معاویه که برای اقامه نماز در مسجد آماده می‌شد، به جمعیتی که آماده اقتدا به او بودند، نگاهی از سر غرور انداخت. عمروعاص که نزدیکش ایستاده بود، در گوشش نجوا کرد: «بی دلیل مغرور نشو! اگر این افراد عقل داشتند، به نماز جماعت تو نمی‌آمدند و به جای تو علی را انتخاب می‌کردند.» سپس به معاویه که از سخنش برآشفته بود، قول داد حماقت مردم را به او ثابت کند.

پس از نماز، بر منبر رفت و در پایان سخنرانی‌اش گفت: «از رسول خدا شنیدم هر کس نوک زبان خود را به نوک بینی‌اش برساند، خدا بهشت را بر او واجب می‌کند.» بلافاصله همه حاضران تلاش کردند نوک زبان‌شان را به نوک بینی خود برسانند تا بهشتی

شوند. عمروعاص خواست حماقت جمعیت را به معاویه نشان دهد که دید معاویه عبایش را بر سر کشیده و در تلاش است زبان خود را به نوک بینی برساند اما به گونه‌ای که کسی متوجه تلاشش نشود. عمروعاص از منبر پایین آمد و در گوش معاویه نجوا کرد: «این جماعت احمق، خلیفه احمق چون تو می‌خواهند و علی برای این ابلهان حیف است.

سرزمین برنج و چای

منطقه جنگلی شیطان‌کوه این کوه با پوششی از شمشاد‌های کوتاه، یکی از مناطق تفریحی معروف لاهیجان است. از این کوه آبشاری نیز فرو می‌ریزد و در پایین آن، استخر بزرگ لاهیجان واقع شده است. بر فراز شیطان‌کوه، فضایی موسوم به «بام سبز» ایجاد شده که با چراغ‌های زیاد در شب می‌درخشد.

قلعه رودخان این قلعه سلجوقی که در ۲۰ کیلومتری جنوب فومن بر فراز کوهی واقع شده، از دژهای باشکوه و عظیم ایران است. استحکام و عظمت این دژ همراه با بقایای ساختمان موجود در اطراف آن حکایت از موقعیت سیاسی و نظامی مهم

قلعه رودخان در تاریخ گیلان دارد. از آنجا که این بنا در کنار رودخانه‌ای ساخته شده، «قلعه رودخان» نامیده شده است. در گذشته، این رود مانع حرکت سربازانی بود که به طرف قلعه می‌رفتند. جنگل‌های انبوه نیز مانع دیگری برای حرکت مردان جنگی بود. به همین دلیل قلعه رودخان کمتر مورد حمله متجاوزان قرار گرفته است. این قلعه که حدود ۳ هکتار مساحت دارد، به وسیله ۶۵ برج و بارو و دیواری به طول ۱۵۰۰ متر احاطه می‌شد. بنای قلعه از سنگ و ساروج و آجر و دارای دو بخش ارگ و قورخانه است. در حال حاضر در طرفین در ورودی قلعه، دو برج دفاعی مستحکم قرار دارد. زمان لازم برای طی مسیر قلعه رودخان حدود ۲ ساعت است.

روستای تاریخی ماسوله این روستای تاریخی در جنوب غربی فومن و حدود ۶۵ کیلومتری رشت و در غربی‌ترین قسمت گیلان واقع است. خانه‌های روستا با استفاده از چوب در دو طبقه و به صورت پلکانی ساخته شده‌اند. ماسوله به دلیل قرار گرفتن در ارتفاعات و تأثیر دریای خزر، دارای بارش فراوان و پوشیده از

درختان و بوته‌های جنگلی است. برخی معتقدند آنچه باعث به‌وجود آمدن این روستا شده، مدفن عون بن علی است. در این روستا طبیعت با معماری سنتی گره خورده است. ورود هر نوع وسیله موتوری به داخل ماسوله ممنوع است. بیشتر ساکنان ماسوله در گذشته، جموش دوز بوده یا آهنگری می‌کردند. از بناهای تاریخی در روستای ماسوله می‌توان به مسجد صاحب‌الزمان (ع) اشاره کرد که قدمت آن به ۴۰۰ سال قبل می‌رسد. وجود آبشارها و چشمه‌های متعدد در اطراف ماسوله، زیبایی طبیعت آن را دوچندان کرده است. کوه‌های ماسوله سرشار از معادن آهن، روی و سرب است و به علت وجود همین معادن، در زمان فتحعلی‌شاه گلوله‌های توپخانه ایران در ماسوله ساخته می‌شد.

مرداب انزلی این مرداب در جنوب بندر انزلی قرار دارد و زیستگاه انواع مختلف ماهی و پرندگان مهاجر مانند قو، مرغابی، غاز و اردک است. مرداب انزلی با لاله‌های مردابی و نیلوفرهای

آبی و پوشش گیاهی شناور، یکی از ارزشمندترین تالاب‌های جهان است.

«جاذبه‌های گردشگری ایران، مسعود سنوبری»

اندر حکایت کشمش

کشمش حاوی ویتامین‌های آ، ب۱، ب۲، پ، ک و املاح معدنی پتاسیم، فسفر، کلسیم، منگنز و آهن است. کشمش دارای اثر ضد سودا، شیرافزا، قلیایی کننده خون، اشتها آور و ملین است. این خوراکی به علت داشتن کلسیم و فسفر به رشد کودکان کمک می‌کند و در استحکام استخوان بندی آنان تأثیر زیادی دارد. برای افراد مسن که نیروی جسمانی آنها رو به ضعف نهاده، خوردن کشمش اثر حیاتی دارد و به آنان انرژی می‌بخشد زیرا کشمش سرشار از مواد قندی، برخی ویتامین‌ها و مواد معدنی مفید است و به آسانی جذب بدن این افراد می‌شود.

خوردن کشمش سبز برای رفع بی‌خوابی مؤثر است. کشمش به دلیل داشتن مواد معدنی آهن، فسفر، منگنز و کلسیم برای کودکان کم خون مفید است و اثر سودمندی برای بانوان باردار

دارد زیرا با مواد مفید خود به حفظ و رشد جنین کمک و مواد لازم بدن او را تأمین می‌کند.

کشمش جزو خوراکی‌های مغذی و پر انرژی محسوب می‌شود زیرا ۷۵ درصد آن مواد قندی و از نوع گلوکز و لوولز است و به آسانی جذب بدن می‌شود. خوردن کشمش موجب تقویت کبد، اعصاب و ریه می‌شود و در صورتی که ناشتا مصرف شود، در تقویت حافظه و رفع فراموشی مؤثر است. به افرادی که از کم‌وزنی و لاغری رنج می‌برند، توصیه می‌شود هنگام صرف صبحانه، از کشمش نیز استفاده کنند. کشمش به علت داشتن مواد معدنی مانند پتاسیم اشتهاآور خوبی برای کودکان است. به مادران شیرده توصیه شده است هر روز با خوردن کشمش علاوه بر زیاد شدن شیر به تأمین و حفظ سلامتی خود نیز کمک کنند. کشمش اثر نافع در رفع بیماری‌هایی نظیر کلسترول، نقرس، اسیداوریک، اوره‌خون، ضعف اعصاب، زیادی بزاق، رماتیسم، تصلب شرایین، کم‌اشتهایی، یرقان، یبوست و صفرا دارد.

مضرات کشمش زیاده‌روی در خوردن کشمش زیانبار است و ممکن است در برخی افراد موجب حساسیت پوستی و ناراحتی معده شود.

«کاظم کیانی»

کنار هفت سین

شرایط نگهداری ماهی قرمز ماهی قرمز به عواملی نظیر هوا، دما، آب و غذا به مقدار مناسب نیاز دارد تا هم خود سالم بماند و هم سلامتی ما را به خطر نیندازد.

دمای مناسب برای ماهی قرمز ماهی قرمز در دمای بالای ۲۵ درجه سانتیگراد آسیب‌پذیر است و تغییرات ناگهانی دما باعث مرگ آن می‌شود. مناسب‌ترین دما برای این ماهی بین ۱۰ تا ۲۵ درجه سانتیگراد است. ماهی‌ها اکسیژن مورد نیاز خود را از سطح ظرف می‌گیرند. پس هرچه دهانه تنگ ماهی، بزرگ‌تر باشد ماهی‌ها بهتر اکسیژن دریافت می‌کنند.

استفاده از آب شهری برای ماهی قرمز مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند فقط جهت خارج شدن کلر، قبل از عوض کردن آب ظرف

حاوی ماهی، بگذارید آب به مدت ۲۴ ساعت در ظرف دیگری بماند که با این عمل، هم کلر موجود در آب از بین می‌رود و هم آب، دمای محیط را می‌گیرد. بهتر است هر هفته یک یا دو نوبت و فقط نیمی از آب ظرف ماهی تعویض شود. اگر در شبانه‌روز یک یا دو نوبت غذا به ماهی بدهیم، نیازش برطرف می‌شود. غذاهای کم پروتئین و سرشار از کربوهیدرات مناسب هستند و بهتر است از غذاهای آماده برای ماهی به اندازه‌ای که در آب باقی نماند استفاده شود.

تخم‌مرغ رنگ کرده اگر می‌خواهید تخم‌مرغ پخته شده را رنگ کنید، باید تخم‌مرغ‌ها را به آرامی بشوید و در مقداری آب به مدت پنج دقیقه بجوشانید. برای اینکه پوست آنها ترک نخورد، لازم است آب را با حرارت کم و آرام آرام بجوش آورید تا تغییر دما برای پوسته تخم‌مرغ ناگهانی نباشد بخصوص اگر تخم‌مرغ‌ها را تازه از یخچال بیرون آورده‌اید.

برای رنگ کردن تخم‌مرغ می‌توانید از رنگ‌های خوراکی یا مواد طبیعی مثل چغندر برای رنگ سرخابی، زردچوبه برای زرد،

برگ اسفناج برای سبز، کلم قرمز برای آبی، قهوه برای قهوه‌ای و پوست پیاز برای نارنجی استفاده کنید. برای رنگ کردن تخم‌مرغ‌ها با رنگ‌های طبیعی، در یک ظرف آب یک قاشق چایخوری سرکه و مقداری ماده رنگی مورد نظر را بریزید و مخلوط کنید. سپس تخم‌مرغ‌های پخته یا تخم‌مرغ‌های خام خالی شده را در یک ردیف در ظرف بچینید. به اندازه‌ای آب در ظرف بریزید که روی تخم‌مرغ‌ها را بپوشاند. مدت ۱۵ دقیقه آب را بجوشانید تا پوسته تخم‌مرغ‌ها رنگ بگیرد.

لازم به ذکر است اگر خواستید تخم‌مرغ خام را خالی کنید، ابتدا تخم‌مرغ را خوب تکان دهید. بهتر است تخم‌مرغ تازه نباشد تا بر اثر تکان دادن، زرده و سفیده کمی مخلوط شوند. سپس با یک سوزن بزرگ سوراخ کوچکی در سر باریک‌تر پوسته تخم‌مرغ و سوراخ بزرگ‌تری در سر دیگر آن به وجود آورید. سوراخ کوچک‌تر را رو به دهان‌تان قرار دهید و با فشار، داخل آن بدمید تا محتویات تخم‌مرغ از طرف دیگر خارج شود.

[[سعیده یراقی]]

بشنوید و بخندید

😊 دانش آموز: «آقا، فکر نمی‌کنم حق من نمره صفر باشد.» معلم:
«اتفاقاً من هم همین نظر را دارم ولی چون کمتر از صفر نمره‌ای
نداشتیم، مجبور شدم ارفاق کنم.»

😊 معلم: «با رضا جمله بساز.» شاگرد: «با حسن و حسین رفتیم
پارک.» معلم: «پس رضاش کو؟» شاگرد: «آقا، کار داشت، نیومد.»
😊 اولی: «ما در خانه خود یک دولت کوچک تشکیل داده‌ایم.
خانم من وزیر دارایی، مادر خانم من وزیر جنگ و دخترم وزیر
امور داخلی هستند.» دومی: «خوب لابد خود شما هم رئیس دولت
هستید.» اولی: «خیر، بنده ملت هستم که باید تمام مخارج دولت
را تأمین کنم.»

😊 معلم تاریخ: «کیوان، چرا این قدر کثیفی! چند وقت است که
حمام نرفته‌ای؟» کیوان: «آقا اجازه، از وقتی که شما گفتید
امیرکبیر را در حمام کشتند.»

😊 یک نفر رفت پیش چشم پزشک. تا وارد شد، دکتر گفت: «اوه،
اوه! چقدر چشم‌هایت سرخ شده!» بیمار پرسید: «بینم آقای دکتر،

درد هم می‌کنه؟»

☺ پدر شخصی مرده بود، او داشت در مسجد خیرات می‌داد. هر کس می‌آمد، یک دانه خرما از داخل سینی برمی‌داشت و فاتحه می‌خواند و می‌رفت. یک دفعه یکی آمد، چنگ زد و یک مُشت خرما برداشت. طرف ناراحت شد و داد زد: «آهای! یک نفر مرده، مینی بوس که چپ نشده!»

☺ یک نفر رفت بقالی و گفت: «آقا نوشابه خانواده دارین؟»
فروشنده: «بله.» مشتری: «بخشید، به مجرد هم میدین؟»
☺ یک نفر رفت سیگار فروشی، گفت: «آقا سیگار برگ دارین؟»
فروشنده: «خیر.» مشتری: «پس یک بسته کوبیده بدین.»

اطلاعیه

از مشترکان گرامی که تاریخ اشتراک آنان به پایان رسیده است و مایل به ادامه اشتراک ماهنامه هستند، تقاضا می‌شود هر چه سریع‌تر برای تمدید اشتراک خود با دفتر ماهنامه از ساعت ۱۶ تا ۱۹ روزهای شنبه تا چهارشنبه تماس بگیرند.



BOSHRA

A Scientific, Cultural, Social & Sports Monthly

International Reg. No. ISSN 1735-3658

استان گیلان، شهر فومن، روستای رودخان، قلعه رودخان

Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/365 Teh. Iran
Fax: +9821 33100466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kanraa.ir

انتشارات علمی، فرهنگی، اجتماعی
تأسیس: بهمن ماه ۱۳۸۵ خورشیدی
تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۰۰۴۶۶ / ۰۲۱-۳۳۱۰۰۴۶۶
تلفن فکس: ۰۲۱-۳۳۱۰۰۴۶۶
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۳۸
ایران، فومن، روستای رودخان

ماهنامه ویژه نابینایان و کم بینایان
مسئول انتشار و مدیریت مسئول: نصرین ایتیابی
ویراستار: سیده زهرا آتیبی
نگارنده: فریاد و فریاد - مجری: نصرین ایتیابی
تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۰۰۴۶۶ / ۰۲۱-۳۳۱۰۰۴۶۶